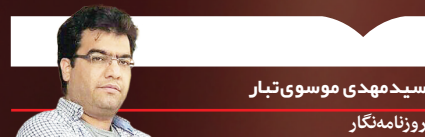


برای شهاب سینمای ایران و اظهار نظرهایش

جشنواره حقیقت



سید مهدی موسوی تبار
روزنامه‌نگار

به این صحبت‌ها با دقت نگاه کنید: ایمان با مذهب فرق می‌کند ایمان منش و مذهب روش است. در جشنواره کن نمی‌شود درباره امام زمان (عج) صحبت کرد. این چه سفسطه‌ای است؟ آنها درکی از آن موضوع ندارند. در کل من پیش‌زمینه‌ای درباره اتفاقات نداشتم. از اینکه همکاران می‌دانستند و به من نگفتند گله‌مندم. چیزهایی است که در زندگی خصوصی از دل آدم می‌گذرد، من آمدم و در سرزمین خودم و آن حرف‌ها را گفتم. اینها به فرانسه چه ربطی دارد؟ اگر آنجا می‌گفتم چه بازتابی داشت؟ من پیش خودم و در دل خودم گفتم همزمان با نیمه شعبان از نظر من در زندگی ام معجزه‌ای رخ داد. آنجا حرف نزدم چون در آنجا اعتقادی وجود نداشت، ولی در مملکت خودم صحبت کردم، در مملکت خودم صحبت می‌کنم و این طور برخورد می‌شود! اسلام محصول ۵۰ سال پیش نیست، حاصل هزاران سال است. من به اعتقاداتم می‌بالم، ولی هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. این حرف‌ها نه تعلق به یک روحانی دارد و نه صاحبش نماینده مجلس یا مقام دولتی است. این جملات بخش‌هایی از حرف‌های شهاب حسینی در نشست خبری روز شنبه فیلم «شین» است. موضع‌گیری‌های متعددی و گاه متناقضی مقابل حرف‌های حسینی مطرح شد، اما هیچ‌کس از حرف‌های او متعجب نشد. سابقه شهاب حسینی نشان می‌داد که او همانقدر که کوچک‌پس کوچک‌های اعتقاداتش را دقیق می‌شناسد، به همان اندازه می‌داند که از زندگی چه می‌خواهد و مهم‌تر از آن چه چیزهایی را نمی‌خواهد. شهاب حسینی برخلاف برخی همکارانش شخصیت‌های متفاوتی از خود نشان نمی‌دهد. با همان اعتقادی که برای برگشتن بهروز و ثوقی به رئیس‌جمهور نامه می‌زند رویه‌روی تحریم‌کنندگان جشنواره فیلم فجر می‌ایستد. آنهایی که ماه‌های اخیر اعتقادات حسینی را با ناساز و تهمت پاسخ داده‌اند او را متهم به چندرویی و ریا می‌کنند. اما اگر منصفانه به کارنامه حرفه‌ای و زندگی کاری‌اش نگاه کنیم به وضوح می‌بینیم که شهاب حسینی پشت تمام تصمیماتش ایستاده است.

شهاب حسینی که در سال ۸۹ در جمع هنرمندان به دیدار رهبری رفت و با ایشان اینچنین صحبت کرد: «شاید بهتر باشد ما در این مقطع خودمان را سربازان عرصه فرهنگ بدانیم. همان گونه که نسل گذشته در جبهه‌های دفاع مقدس تمام توان‌شان را گذاشتند برای اینکه از کیان این مملکت دفاع کنند و البته امکانات محدود و خلاقیت و شعور بود که این هشت سال دفاع را توانست برای ما رقم بزند. امروز ما امکانات بیشتری را در اختیار داریم ولی شاید مقدار آن عرق و برنامه‌های بلندمدت و نگاه‌های به افق دور دست دچار تغییر و تحولاتی شده که متأسفانه آن طور که باید از حرکت‌هایمان نتیجه نمی‌گیرم.» در نامه دوم دی ماه سال جاری‌اش این حرف‌ها را می‌زند: «... منتقد بسیاری از موارد و مسائلی هستیم که بر سر جامعه‌ام آمده. منتقد عدم وجود صبوری لازم برای شنیدن اعتراضات بحق مردم

هستیم. خود نیز جزئی از همین مردمم. منتقد نوع رویارویی با مردم پرسشگر در سال ۸۸ هستیم. منتقد اتفاقات تلخ و نوع مواجهه با آن هستیم. منتقد کشته شدن هموطنانم در آبان ماه هستیم. منتقد آن دستپاچگی و عجله هستیم که منجر به فاجعه سقوط هواپیمای مسافری شد و داغ عزیزان‌مان را بر دل‌هامان نهاد. منتقد اتفاقات بدی هستیم که برای فرهنگ‌مان افتاده. در عین حال، حال عمومی را درک می‌کنم، چون خود یکی از عوامل هستیم. معتقدم که الان وقت کنار کشیدن نیست، شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی که علیه شهاب حسینی فضا سازی‌های شدید و همه‌جانبه شکل گرفت همراهی نکردنش با بخشی از بدنه جوان سینمای ایران بود؛ بخشی که نشان داده در بزنگاه‌ها بلد است چگونه برای سفره‌اش نان جفت‌وجور کند و در مصیبت‌ها هم نهایتاً یک پست اینستاگرامی را به وطن و مردمش هدیه می‌دهد! شهاب حسینی فارغ از اینکه بعدها چه بگوید و چه کند نشان داده که اهل این ادابازی‌ها نیست.

کاربلد و محبوب

کدام جایزه مهم را سراغ دارید که شهاب حسینی نگرفته باشد؟ کسی هست که درباره توانایی‌های بازیگری حسینی تردید کند؟ شهاب حسینی را در کنار پیمان معادی می‌توان بازیگران مرد بین‌المللی سینمای ایران دانست. پس مخالفان او نمی‌توانند از نظر فنی به او نقدهایی وارد کنند. تنوع و گستردگی نقش‌های او هم آنقدر زیاد بوده که برجسب نقش‌های خاص یا حکومتی به او نخورد. جالب است وقتی شهاب حسینی در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۶ با ایفای نقش اول در فیلم «فروشنده» ساخته اصغر فرهادی، توانست جایزه بهترین بازیگر مرد این جشنواره را به خود اختصاص دهد، همین جماعت منتقد فعلی، او را خداوندگار بازیگری و ستاره بی‌بدیل سینمای ایران معرفی می‌کردند، اما حضورش در نقش‌های مذهبی یا آیینی یا حمایت‌اشکار از اعتقاداتش را بر نمی‌تابند و تحمل نمی‌کنند. شهاب جایزه خرس نقره‌ای بهترین بازیگر مرد جشنواره بین‌المللی فیلم برلین ۲۰۱۱ را همراه گروه بازیگران فیلم «جدایی نادر از سیمین» کسب کرده است و با همه این افتخارات بین‌المللی، به گفته دوستانش و اهالی سینما تغییری در رفتار و گفتارش شکل نگرفته است. شهاب حسینی اولین جایزه‌اش را در سال ۱۳۸۷ و برای بازی در فیلم «سوپرستار» تهمینه میلانی کسب کرد. تصاحب سیمیرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره فیلم فجر در ۳۵ سالگی و کاندید شدن‌های متعدد و برنده شدن در جشنواره‌های مختلف داخلی برای کمتر بازیگر مرد دیگری رخ داده است. اگر کسی ایران را دوست داشته باشد و سینما را، نمی‌تواند شهاب حسینی را دوست نداشته باشد. نمی‌تواند درباره‌اش آن گونه سخن بگوید که مثلاً درباره فلان مسئول دولتی یا فروشنده سوپری محل حرف می‌زند. شهاب حسینی از خود مردم است. او سال ۸۸ آشکارا از میرحسین موسوی حمایت کرد و پس از آن هم به عنوان یک منتقد منصف در داخل نظام فعالیت کرده است. حضورش در کشورهای دیگر و گسترش مرزهای فعالیتش خارج از ایران همانقدر

افتخار آفرین و لذتبخش است که گلزنی علیرضا جهان‌بخش به چلسی و گلزنی علی دایی به میلان. اینها نخبه‌های فرهنگی کشور هستند و البته مایه افتخار یک ملت. به شهاب حسینی به همان دلیل باید احترام گذاشت که به سعید معروف در والیبال، برداران عالمیان در تیس روی میز و حسن یزدانی در کشتی احترام می‌گذاریم. جماعتی که شعار آزادی بیان می‌دهند حتی اظهار نظر ساده از امثال

شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی که علیه شهاب حسینی فضا سازی‌های شدید و همه‌جانبه شکل گرفت همراهی نکردنش با بخشی از بدنه جوان سینمای ایران بود؛ بخشی که نشان داده در بزنگاه‌ها بلد است چگونه برای سفره‌اش نان جفت‌وجور کند و در مصیبت‌ها هم نهایتاً یک پست اینستاگرامی را به وطن و مردمش هدیه می‌دهد! شهاب حسینی فارغ از اینکه بعدها چه بگوید و چه کند نشان داده که اهل این ادابازی‌ها نیست

شهاب حسینی را هم تحمل نمی‌کنند؟ وای اگر از پس امروز بود فرادبی.

مشکل شهاب یا مشکل با شهاب

شهاب حسینی در دهه پنجم عمرش به پختگی و تکامل در گفتار و رفتار رسیده است. انتخاب‌هایش در سینما و تئاتر و حمایت‌هایش از کارگردان‌های جوان و بدون پیشخوانه و صرف درآمد‌هایش از سینما برای سینما ثابت می‌کند که او در عمل هم دغدغه ایران و آینده ایران را دارد. فراموش نکنیم که شهاب حسینی هم انسان است. حتما اشتباهاتی داشته و احتمالاً در آینده مثل همه انسان‌ها ممکن است دچار خطاهایی شود اما مساله اصلی اینجاست که هر نخبه‌ای را در هر زمینه‌ای با چوب خاص خودش می‌زنیم. منافع ملی را در کامنت گذاشتن‌ها و پست گذاشتن‌ها فراموش می‌کنیم و هرچه خشم و کینه از دیگران داریم بر سر شهاب حسینی و شهاب حسینی‌ها خالی می‌کنیم. شهاب حسینی مشکلات مردم را نمی‌شنود، بلکه درک می‌کند و برای حسن روحانی اینچنین می‌نویسد: «در مورد عملکرد دولت شما در بهبود شرایط جامعه و مردم، قضاوت کلی را برعهده خود مردم می‌گذارم. اما به‌عنوان یک شهروند و یک حق‌رای که داشتم، بهبودی در شرایط مردم ندیدم. به‌خصوص از نظر

معیشتی و رفاه که در سایه امنیت آن بتوانند تعاملی مهربانانه‌تر با یکدیگر داشته باشند.» قرار نیست حسینی یک مبارز یا سردار جنگی باشد که وظیفه هنرمند آشکار است و ثابت شده. او می‌داند که برای ماندگاری باید با ماندگار اصلی عهد بست نه حاکمان و مردمان. البته نباید از یاد ببریم که واکنش‌ها به حرف‌های شهاب حسینی، واکنش او در جشنواره فیلم فجر و مجموع این اتفاقات آینه تمام‌نما از جامعه خشمگین ماست. این خشم در جامعه وجود دارد و نظرات دیگران را اگر باب میل‌مان نباشد یا با تیر تهمت نشانه می‌گیریم یا اساساً منکرش می‌شویم. حسینی برخلاف بسیاری از هم‌قطاران‌اش با رانت و نام پدر و کمک همسایه‌ها فیلم نساخت. حسینی برخلاف بسیاری از هم‌قطاران‌اش اهل مطالعه و تحلیل است و گرفتار فضای هیجانی مجازی نمی‌شود. حسینی برخلاف بسیاری از هم‌قطاران‌اش به گروه یا دسته خاصی وابسته نیست. او سینما را می‌شناسد، کشورش را دوست دارد حتی اگر تمام سال را در ایران زندگی نکند. نکته جالب اینجاست که ممکن است در آینده‌ای نه چندان دور منتقدان امروز شهاب حسینی به دلیل یک اظهار نظر احتمالی دیگر او طرفدارش شوند و همین دور تسلسل ادامه پیدا کند، اما حسینی راه خودش را می‌رود. او ساکن یک طبقه اصیل است.